

به بهانه پرگشودن جانباز قطع نخاع «شهید سیدعلی یوسفی» که به صبر شهره بود

ایوب دردها

سیدصادق غفوریان- دوباره زمان می گذرد؛ میان این پروازها دیگر فاصله ای طولانی نیست. همین چند وقت قبل بود که پرستویی زخمی از همین تبار برای همیشه به آسمان پرواز کرد و امروز نیز من و شما به غزل خوانی هجرت دیگری می نشینیم. . .

قصه، قصه پرواز جانباز شهید سیدعلی یوسفی ارداکی است؛ جانباز ۷۰درصد قطع نخاع که بیش از سی سال درد و عشق را با هم آمیخت تا نوبت پروازش فرا رسد. آسایشگاه جانبازان امام خمینی (ره) مشهد حالا چند روزی است که سیدعلی را در میان خود نمی بیند؛ اخلاق خویش، آرامشش و البته صبر و استقامتش را.

اولین تصاویری که از شهید یوسفی در ذهنم نقش بسته است به دوران کودکی برمی گردد، نسبت فامیلی ام با خانواده او، مردی آرام و متین که همیشه او را روی ویلچر می دیدم و همسرش مرحومه بحرینی بانویی صبور، مهربان و خنده رو که البته او چند سال قبل از میان ما رفت و جمعی از خویی هایش محروم شدند و حالا «آقای یوسفی» که باید بنویسم «شهید سیدعلی یوسفی» دنیا و کوله ای از درد را تنها گذاشت و به دوستان شهیدش پیوست.

دیروز چهارشنبه اما در آسایشگاه امام خمینی (ره) مراسم بزرگداشت سومین روز هجرتش چه باشکوه برگزار شد. یاران چه صمیمانه در فراق یک دوست دیرین گردهم آمده بودند و یاد و خاطرش را گرمی می داشتند.

من سیدعلی یوسفی هستم...

با شهید یوسفی اگر بخوایم بیشتر آشنا شویم خوب است به دست نوشته ای از خودش مراجعه کنیم؛ دست نوشته ای که دیروز توسط مجری در مراسم قرائت شد:

«... صبح روزی که نامه اعزام به دستم رسید درایش به محل اعزام رفتم. ۱۲۰ نفر از میان داوطلبان اعزام به جبهه انتخاب شدند که من هم یکی از آن ها بودم.

با هوایما عازم دزفول شدیم. پس از غروب در مسجد آن جا مستقر شدیم. در مسجد یگان های اعزامی استان های دیگر هم جمع شده بودند. شب هنگام در مسجد جلسه ای تشکیل شد که سردار سرتیپ رضایی و تیمسار صیاد شیرازی و

حجت الاسلام محلاتی و جمعی دیگر از فرماندهان ارتش و سپاه حضور داشتند. تیمسار شهید صیاد شیرازی طی سخنانی فرمودند امشب در عملیاتی به نام فتح المبین شرکت خواهیم کرد و هدف این عملیات فتح سایت های ۴ و ۵ است. من جزو اولین نیروهای بودم که ساعت ۲ بامداد با یک دستگاه خودروی ارتش به منطقه عملیاتی اعزام شدیم. آن شب که آغاز سال ۱۳۶۱ بود پیش بینی شده بود که عملیات درست موقع سال تحویل که ساعت ۲:۰۷ بامداد بود آغاز گردد. رمز عملیات «بازهر» بود و من در همین عملیات به افتخار جانبازی نائل شدم. . .

ایوب درد

با بیشتر دوستان و همراهانش که همکلام می شوم یک جمله و یک مفهوم در حرف هایشان مشترک است؛ این که شهید یوسفی در برابر دردهای جسمی و مشکلاتی که در زندگی برایش پدید آمد، صبور و بردبار بود. از میان همه این صحبت ها، شاید تعبیر جانباز «حمیدرضا مداح» برایم دلنشین آمد. او شهید یوسفی را «ایوب جانبازان قطع نخاع و ایوب دردها» لقب داد. او گفت: طی همه این سال های که با یوسفی آشنا بودم هیچ گاه ندیدم که برای مشکلات جسمی و دردهایش شکایت و اعتراضی داشته باشد. شهید یوسفی طی سال های اخیر دو فرزند جوانش را در حادثه ای از دست داد و پس از آن نیز در گذشت همسرش طبیعی بود که شرایط سختی را برایش به وجود آورد که به طور قطع اگر خدای ناکرده چنین اتفاقاتی برای هر کسی رخ دهد ممکن است تاب و توان و تحمل فرد را از بین ببرد اما یوسفی باورمندانه پذیرفته بود که در برابر خواست خدا باید تسلیم بود. این دو سه سال اخیر هم دردهای جسمی و زخم های که او را رها نمی کرد حقیقتا شرایط سختی را برایش رقم زده بود اما او «ایوب وار» این دردها را صبوری کرد تا نوبت پروازش فرا رسد.

«مداح» ادامه می دهد: نوع رفتار و برخوردهایش با دیگر جانبازان برای همه ما درس بود و این که می بینید مراسم بزرگداشت او این قدر باشکوه برگزار می شود نشان از همین خویی های اوست، جانبازان آسایشگاه، یوسفی را دوست داشتند و جای او حقیقتا از این پس میان ما خالی است. ان شاء... با اجداد طاهریش محشور باشد. . .

آن چه برای ما مانده است

وقتی به سراغ حاج آقا دوان مسئول فرهنگی آسایشگاه جانبازان امام خمینی (ره) می روم، همین واژه ها را از او هم می شنوم. می گوید: خیلی براینمان سخت است که بخوایم درباره کسی صحبت کنیم که تا همین چند روز قبل میان مان بود و حالا نیست.

حالش که یک عمر را با عزت زندگی کرد و سرانجامش با شهادت بود. یاد و خاطره خوش اخلاقی ها و خوش رفتاری هایش اما

برای ما باقی مانده است و امیدواریم آن روز که ما محتاجیم این شهید عزیز شمع مان باشد.

حجت الاسلام دوان برای این که اطلاعات دقیق تری به من بدهد به یادداشت هایش مراجعه می کند و بیشتر ما را با شهید یوسفی آشنا می کند:

این جانباز صبور متولد سال ۳۸ بود و در نخستین سال جنگ تحمیلی علیه حزب بعث عراق با حضور در جبهه ها در جهاد برای دفاع از اسلام شرکت کرد و در دی ماه سال ۵۹ به عنوان نیروی بسیجی به جبهه ها رفت و تا جانبازی در جبهه ها حضور داشت. سیدعلی در پنجم فروردین سال ۶۱ در عملیات فتح المبین در تنگه رغابیه مجروح و از همان سال قطع نخاع شد و از آن زمان تا روزی که به شهادت رسید بیش از سی سال این افتخار جانبازی را با خود همراه کرد.

حاج آقا دوان گویی که از شهید یوسفی حرف های زیادی دارد. دلش پر از غم است... می گوید: در مورد حضور او در این آسایشگاه باید بگویم در تمام این سال ها حتی یک نفر پیدا نمی شود که از او خاطره ای بد داشته باشد یا حتی ذره ای از او دلخور و ناراحت باشد.

او بی شک یکی از صبورترین جانبازان بود که با وجود تمام دردهای



جسمی

و روحی که تحمل

می کرد هرگز خم به ابرو نیاورد و حتی یک بار کسی ندید که او گله ای داشته باشد. پس از این که به شهادت رسید و از میان ما رفت مشخص شد که در تمام این سال ها به پرستاران و کسانی که دور و اطرافش بوده اند توجه داشته و به مسائل آنان رسیدگی می کرده است. او حقیقتا فردی خیر خواه و مانند پدری برای تمام کارکنان و پرسنل این مرکز بود و همیشه در برگزاری جلسه های مذهبی زیارت عاشورا بیشترین همکاری و مساعدت مالی را داشت. به خاطر دارم آخرین باری که با من حرف می زد متوجه شدم که به شدت درد می کشد و تحمل این درد برایش بسیار سخت شده است، با این حال این نا آرامی هایش را به کسی انتقال نمی داد و در سکوت صبر می کرد.

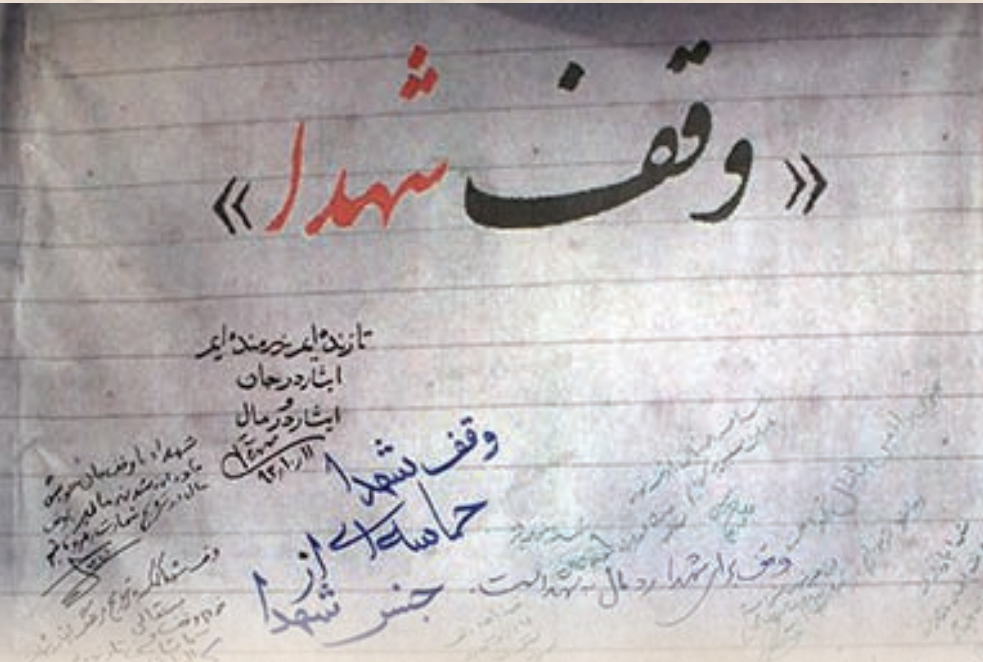
این یک سال آخر بر اثر دردهایی که به او وارد شده بود به سختی تکلم می کرد و به شدت تحت فشار بود و با این حال هیچ یک از ما ندیدیم که گله ای از وضعیت داشته باشد، او بی شک از صبورترین جانبازانی بود که از میان ما پرکشید و به دیدار خدای خود رفت.



پیوندوقف وشهادت؛

جاری به نام مردان جاویدان

این واقف شهدا به نکته ای دیگر نیز اشاره می کند: قرآن خود فرموده در راه خدا باید با جان و مال آمد که بسیاری از جمله شهدا جان و خون خود را برای خدا و راه او در کف نهاده اند و به این خواست الهی پاسخ دادند و امروز ما نیز می توانیم با «مال» خود اگر چه به مقدار کم در راه خدا گام برداریم که به طور قطع «وقف» یکی از بهترین اعمال در این مسیر خواهد بود. آقای دلبریان که حالا نام خود را با وقف یک باب مغازه تجاری در شمار واقفان شهدا ثبت کرده است، تاکید می کند: شاید با این صحبت ها اگر چه کم بتوانیم برای گسترش وقف قدمی بر



غفوریان- دل در گروی «شهید» دارد او. می خواهد سرخی این خون برای همیشه بماند، می گوید: تا آن جا که این جهان و مافیاه هست من باید به سهج خودم در جاودانگی این «خون» گام بردارم. شهادت نصیب نشد و لایق پرواز نبودم اما اگر برای دین و قرآن و وطن «جان» نندادم اندک مالی دارم که آن را برای اعتلای فرهنگ «شهید» تقدیم می کنم. . . و امروز خداوند را شاکرم که «واقف شهدا» هستم آری من برای جاودانگی سرخی «خون شهدا» مالم را وقف کردم. . .

«واقفان شهدا» اگر چه هنوز تعدادشان زیاد نیست اما جنس دیگری دارند، نبت شان ریشه در آسمان دارد، جنس شان از عشق است و رنگ شان به سرخی خون.

آن روز حساب و کتاب که «مال و فرزند» به فریاد تو نمی رسد اما این «مال و دارایی» به فریاد او که حالا ناش «واقف» است می رسد. به خود می بالد و خداوند را خالصانه شکرگزار است که توانسته چنین قدمی بردارد.

حالا چند وقتی است که از «وقف برای شهدا» بیشتر سخن به میان می آید. بنا بر آن چه چندی قبل مدیرکل بنیاد شهید خراسان رضوی در خیرها عنوان کرده بود ۱۰۰ وقف مرتبط با شهدا مراحل ثبت رسمی را می گذرانند که ارزش تقریبی حدود ۱۴ میلیارد تومان را شامل می شود و مجموعه ای با عنوان «ستاد مردمی وقف شهدا» نیز این موضوع را در بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی پیگیری می کند. حالا در این گزارش می خواهیم به سراغ تعدادی از واقفان شهدا برویم و از دریای پر عظمت لذت همکلامی شان جانی تازه کنیم.

او را بسیاری شاید بشناسند؛ علیرضا دلبریان راوی شهدا و دفاع مقدس. لهجه شیرین شهدی و گفتار گرمش را بارها از تلویزیون شنیده ایم.

وقتی درباره وقتی که برای شهدا کرده است می پرسیم، تأملی می کند و به نظر می آید که تردید دارد در این باره مصاحبه کند. می گوید اگر درباره این کار صحبت کنم فقط یک دلیل دارد، این که شاید این صحبت ها باعث شود فرهنگ وقف و خصوصاً وقف برای شهدا با توجه به نیازهای

افراد خیراندیشی است که نام خود را در شمار واقفان شهدا ثبت کرده است. یک واحد آپارتمان در میان هزاران واحد مسکونی شهر مشهد موقوفه ای است که به نام شهدا وقف شده است و اگر چه در این اقیانوس کم به نظر می آید اما قطره ای است جاویدان که نام و فرهنگ شهادت و شهدا را زنده نگه می دارد.

این واقف شهدا که ۳۶ سال سن دارد این طور می گوید: اگر چه در زمان انقلاب نبودم و در دوران دفاع مقدس هم دوران کودکی را سپری کردم اما حیات و تنفس امروزم را مدیون تمام شهیدانی هستم که جانشان را برای این خاک و میهن تقدیم اسلام کردند. به هر حال اگر می خواستم در آن کار بزرگ سهمی باشم باید گامی جدی تر برمی داشتم و خداوند این عنايت را عطا کرد که بتوانم این کار را انجام دهم. ضمن این که مدتی قبل در زندگی شخصی ام مشکلاتی داشتم که در سفری که به اهواز داشتم در معراج شهدای این شهر به این شهدای گرانقدر متوسل شدم و شاید باورتان نشود قبل از این که به شهر خودمان جوین برسیم این مشکل مرتفع شده بود. هم زمان همایشی نیز با موضوع وقف و شهدا در مشهد برگزار می شد که تصمیم گرفتم آن چه را نیت کرده ام که از طریق ارث پدری به من رسیده است برای شهدا وقف کنم. باورم بر این است که پدر و مادر من نیز که به رحمت خدا رفته اند از این وقف و صدقه جاریه بهره مند خواهند بود و حقیقتا امیدواریم که خداوند متعال این عمل را مقبول درگاه خود قرار دهد. حجت الاسلام سردار آبادی که خود نیز از دست اندرکاران اوقاف شهرستان جوین است در زمینه وقف به نکات ظریف و دقیقی اشاره می کند. او می گوید: افراد

تا آن جا که آگاه به رفع مشکلات جامعه نباشند و درگیر این موضوع نباشند شاید ایده وقف نیز به ذهنشان خطور نکند. اگر امروز می بینیم ۹۵ درصد وقف ها برای عزاداری حضرت اباعبدا. . . الحسین (ع) است مهم ترین دلایل ارتباط گسترده مردم با محافل عزاداری در ماه های محرم و صفر است و درک این ضرورت و نیاز که برپایی محفل عزاداری و سوگواری نیازمند هزینه است و یکی از بهترین راهکارهای آن «وقف برای عزاداری امام حسین (ع)» است از سویی دیگر عموم مردم نسبت به موضوع وقف برای شهدا چندان آشنا نیستند که معتقدیم اگر با کارکرد آن بیشتر آشنا شوند به طور قطع از آن استقبال خواهند کرد.

■ شهادت برای همیشه تاریخ

«وقف» که یک وجه همیش آینده نگری است وقتی برای «شهدا» ثبت می شود، به نوعی جاودانگی آن را تضمین کرده است، از این جهت نیز علاقه مندم صحبت های یکی دیگر از واقفان شهدا را با شما درمیان گذارم. حاج آقا علی اکبر صابری فر که احتمالا برخی از مشهدهی ها با نام و چهره او آشنا هستند و تعدادی از سهام یک شرکت سرمایه گذاری را برای ترویج فرهنگ شهدا وقف کرده از منظر دیگری به وقف می نگرد: موضوع شهادت از صدر اسلام تا امروز و برای همیشه تاریخ و آینده بوده و خواهد بود در کنار شهادت، این فرهنگ ایثار و شهادت است که این جریان را تداوم می بخشد. و این طبیعی است که ساز و کار تداوم و گسترش این جریان نیازمند هزینه است و وقف به عنوان یک سند ماندگار و جاویدان می تواند به قوام و ماندگاری اثر کمک کند. از سوی دیگر این که دولت ها با انبوه مسائل و مشکلاتی که دارند آن چنان که باید نمی توانند در این بخش ها هزینه کنند و چه خوب است این گونه فعالیت ها توسط مردم و کمک هایشان تداوم و رونق بگیرد لذا باید تلاش کرد توجه جامعه و خیراندیشان را به «وقف» بیش از گذشته جلب کرد که به طور قطع از مهم ترین و اثرگذارترین راهکارهای راهبردی برای گسترش یک امر به شمار می آید.